

معنادرمانی دینی رنج در مثنوی معنوی و بهشت گمشده^۱

ارسطو میرانی^۲

دانش آموخته دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، رشته ادیان و عرفان
تطبیقی، تهران، ایران

چکیده

رنج واقعیت بدیهی و اجتناب‌ناپذیر زندگی انسان است و یکی از اهداف دین و دانش بشری کاهش و تسکین رنج بوده است. معنادرمانی یک رویکرد نوین روان‌درمانی است و یکی از اهداف آن تسکین یا تسهیل تحمل رنج از طریق یافتن معنا برای آن است. مسیحیت و اسلام، مانند ادیان دیگر، هم وجود رنج و چگونگی پیدایش آن را تبیین کرده‌اند و هم راه‌های مواجهه با رنج، پذیرش یا غلبه بر آن را به پیروان خود توصیه می‌کنند. متون ادبی دینی با توان تأثیرگذاری خاص خود در انتقال معنای تسکین‌دهنده‌ای که ادیان برای رنج قائل هستند می‌توانند در معنا دهی به رنج بسیار مؤثر باشند. روان‌درمانگران از اوایل قرن نوزدهم به اهمیت کتاب در فرایند روان‌درمانی واقف شدند و اکنون بیش از نیم قرن از زمان تدوین مبانی نظری «کتاب‌درمانی» می‌گذرد. در این میان متون ادبی دینی با الهام از جهان‌بینی دینی و تأثیرگذاری بر هر دو قلمرو شناختی و عاطفی مخاطب خود می‌توانند کاربرد فراوان داشته باشند. بهشت گمشده و مثنوی معنوی به ترتیب دو متن ادبی دینی بسیار مهم و نافذ در فرهنگ‌های مسیحی و اسلامی هستند. بنابراین سراینده‌گان این دو منظومه با توجه به منابع اصلی الهام خود باید بتوانند در تسکین رنج خوانندگان‌شان بسیار مؤثر باشند. این تحقیق نشان می‌دهد که در این زمینه مثنوی معنوی بسیار کاربردی‌تر از بهشت گمشده است.

کلید واژه‌ها

رنج، معنادرمانی، مثنوی معنوی، بهشت گمشده.

۱. تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۳/۴/۲۰. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری نویسنده است که با عنوان «انسان و شیطان مطالعه تطبیقی بهشت گمشده و مثنوی معنوی» با راهنمایی دکتر فتح الله مجتبابی و مشاوره دکتر فاطمه لاجوردی نوشته شده است.

۲. پست الکترونیک: arastoomirani@gmail.com

مقدمه

رنج واقعیت آشکار و اجتناب‌ناپذیر زندگی بشر است و از بدو پیدایش بشر رهایی از رنج، کاهش یا تسکین آن یکی از اهداف اصلی او بوده است. در واقع، بیشتر دستاوردهای بزرگ بشر در راستای تحقق این هدف مهم پدید آمده‌اند. اهمیت و اعتباری که علم و فناوری نوین در زندگی و ذهن انسان امروزی دارد به سبب موفقیت آن در کاهش برخی از رنج‌های بشری است.^۱ اما با آنکه هر یک از این ابعاد تمدن بشری به سهم خود در کاهش رنج نقش داشته‌اند رنج همچنان باقی‌ست.^۲

روان‌درمانی یکی از دانش‌های نوین بشری است که اندکی بیش از یک قرن از تاریخ آن می‌گذرد. هدف اصلی این دانش نیز کاهش رنج‌های بشر است. در تعریفی کلی روان‌درمانی عبارت است از «کاربرد بدون قید و شرط هر نوع فن یا شیوه‌ای که بر اختلال‌های روانی، هیجانی یا رفتاری اثرات تسکین‌دهنده یا درمان‌بخش دارد».^۳ در یک قرن اخیر فنون و مکتب‌های متعدد روان‌درمانی ظهور و رشد نموده‌اند که یکی از آنها لوگو تراپی^۴ یا معنادرمانی است. معنادرمانی رویکردی درمانی است که ویکتور فرانکل (۱۹۰۵-۱۹۹۷م.) روانپزشک برجسته اتریشی بعد از جنگ جهانی دوم، و به دنبال رنج‌های شدیدی که در اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها متحمل شده بود، آن را طرح و ترویج نمود. بنابراین این رویکرد به طور خاص با رنج آدمی سرو کار دارد چون برآمده از تجربه عمیق رنج است. ویژگی دیگر این رویکرد درمانی این است که در مکتب «روان‌شناسی وجودی» ظهور کرده است و «روان‌شناسی وجودی» عمیقاً تحت تأثیر فیلسوفان و متألهان وجودگرا از جمله سورن کی‌یرکگارد، گابریل مارسل و پل تیلیش است.

ویکتور فرانکل «اراده معطوف به معنا» را در برابر «اراده معطوف به لذت» فروید و «اراده معطوف به قدرت» آلفرد آدلر^۵ اساسی‌ترین انگیزه انسان می‌داند. به باور او معناجویی

1. Bemporad, Jack, "Suffering" in *Encyclopedia of Religion*, Lindsay Jones (ed.), Thomson Gale, 2005, Vol.13, p.8804.

2. Lewis, C.S., *The Problem of Pain*, HarperOne, 2001, pp.2-3.

۳. ربر، آرتور اس، فرهنگ روان‌شناسی (توصیفی)، ترجمه یوسف کریمی و دیگران، تهران، رشد، ۱۳۹۰ش، ص ۷۴۸.

4. Logotherapy

۵. Alfred Adler: بنیانگذار مکتب روان‌درمانی فردی

صفت ممیز انسان از حیوان است و می‌گوید: «شخصی که در مورد معنای زندگی اش نگران است، انسانیت خود را به اثبات می‌رساند... شخصی که درباره معنای زندگی سؤال می‌کند و نگران آن است... در حقیقت یک انسان واقعی است. ... جست‌وجوی معنی صفت مشخصه انسان است. هیچ یک از حیوانات دیگر هرگز به این مسئله توجهی ندارند که آیا در زندگی معنایی وجود دارد یا نه، و تنها انسان است که به این موضوع می‌پردازد»^۱. فرانکل معنادار پنداشتن زندگی را شرط سلامت روان دانسته و خلاء وجودی یا احساس بی‌معنایی زندگی را عامل اساسی گسترش بی‌سابقه افسردگی و اضطراب در جوامع مدرن می‌داند. به باور او شیوع ناهنجاری‌های گوناگون مانند اعتیاد به الکل و مواد مخدر، افراطی‌گری جنسی، و میل به خودکشی بیش از هر چیز ناشی از احساس بی‌معنایی زندگی است.^۲

معنادرمان‌گران همواره دین و معنویت را مهم‌ترین منبع معنای زندگی دانسته‌اند. رولو می‌از بنیان‌گذاران روان‌درمانی وجودی می‌گوید: «جوهره دین این باور است که چیزی مهم است - این پیش‌فرض که زندگی معنا دارد»^۳. به باور فرانکل معنای غایی زندگی در بعد معنوی زندگی انسان یافت می‌شود. او در بیشتر آثارش ایمان دینی را یک منبع مهم معنا در زندگی می‌داند و در یکی از آخرین آثارش حتی با نقل قول از اندیشمندان بزرگی چون اینشتین و ویتگنشتاین به ضرورت دینداری برای باور به معناداری زندگی سخن می‌گوید.^۴ اما پیوند تنگاتنگ دین و معنای زندگی در تعریف دو روان‌شناس شاخص، جف ریتو و شین لویز از معنویت آشکارتر است. به باور آنها معنویت یعنی «برخورداری از باورهای منسجم درباره معنا و هدف متعالی هستی؛ آگاهی از جایگاه خود در این طرح بزرگ‌تر، برخورداری از باورهایی درباره معنای زندگی که به رفتار شکل می‌دهد و ایجاد آرامش می‌کند»^۵. براساس همین باور به رابطه بین دین و معناست که به درمان‌گر توصیه می‌شود در

۱. فرانکل، ویکتور، *فریاد ناشنیده برای معنی*، ترجمه مصطفی تبریزی و علی علوی نیا، تهران، فراروان، ۱۳۸۸ش، ص ۲۳.

۲. همان، صص ۱۴-۳۴.

3. May, R., *The Springs of Creative Living: A Study of Human Nature and God*, New York, NY, Abingdon-Cokesbury, 1940, pp.19-20.

۴. فرانکل، ویکتور، *معنا درمانی*، ترجمه مهین میلانی، تهران، درس، ۱۳۹۰ش، ص ۸۶.

5. Retteve, Jeff G., Lopez, Shane J., "Discovering Your Strength", in *Positive Psychology: Exploring the Best in People*, Westport, Praeger Publishers, 2008, p.17.

در معنادرمانی باور مراجعه کننده به مداخله خداوند در زندگی انسان را تقویت کند.^۱ از سال ۱۸۱۵ بنجامین راش «کتاب خوانی» را به عنوان بخشی از طرح معالجه بیمار توصیه کرد. باور روزافزون روان‌درمانگران به کاربرد کتاب در روان‌درمانی باعث شد در اوایل قرن بیستم همکاری کتاب‌داری و روانپزشکی در بیمارستان‌های روانی به طور جدی آغاز شود.^۲ از آن زمان به بعد روان‌درمانگران تابع مکاتب گوناگون روان‌درمانی از کتاب استفاده درمانی کرده‌اند. کارل گوستاو یونگ، از چهره‌های شاخص مکتب روان‌پویشی به تأثیر کتاب در بهبود روانی خودش نیز اذعان دارد.^۳ فریدریک پرلز،^۴ بنیان‌گذار گشتالت‌درمانی گسترش آگاهی فرد را شرط مهم درمان و کتاب‌خوانی را یکی از سهل‌ترین راه‌ها برای ارتقاء آگاهی می‌داند.^۵ ویکتور فرانکل بنیان‌گذار معنادرمانی نیز به صراحت عبارت «کتاب به عنوان درمان» را مطرح نموده است.^۶ در این میان آثار ادبی جایگاه خاصی را دارند. به باور پل وونگ، از فعالان شاخص معنادرمانی معنا به بهترین صورت در قالب داستان‌ها درک می‌شود و انتقال می‌یابد. به باور او زندگی انسان‌ها خود به صورت داستان است و آنها فعالیت‌ها و تجارب خود را در قالب داستان‌هایی سرشار از معنا تفسیر کرده و با دیگران در میان می‌گذارند. تنها قالب داستانی است که حق مطلب را در توصیف تجارب انسانی ادا می‌کند.^۷ با توجه به جذابیت‌های داستانی و شاعرانه بهشت‌گمشده و مثنوی معنوی، و بهره‌گیری عمیق آنها از داستان‌ها و آموزه‌های دینی و همچنین نقش خاص دین در معنادهی به رنج امکان و میزان کاربرد این دو اثر سترگ عرصه ادبیات دینی در معنادرمانی موضوعی شایسته مطالعه و بررسی است.

1. Wong, Paul T.P., p.640.

۲. تبریزی، مصطفی، کتاب‌درمانی، تهران، فراروان، ۱۳۷۲ش، صص ۱۷-۱۸.

۳. یونگ، کارل گوستاو، *خاطرات، رؤیاها و اندیشه‌ها*، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۰ش، ص ۱۴.

4. Frederick Perls

۵. تبریزی، مصطفی، ص ۳۶.

۶. همان، ص ۴۱.

7. Wong, Paul T.P., "From Logotherapy to Meaning-Centered Counseling and Therapy", in *the Human Search for Meaning*, New York, Routledge, 2nd ed. 2012, p.633.

معنادرمانی رنج

از دیدگاه معنادرمان‌گران رنج‌های انسان دو دسته‌اند: علاج‌پذیر یا قابل رفع و علاج‌ناپذیر. انسان تا آنجا که می‌تواند در پی رفع رنج‌هایش است و رنج‌های علاج‌پذیر را باید علاج کرد، اما وجود و موقعیت انسان در این جهان به گونه‌ای است که همواره دستخوش رنج‌های شدید و اجتناب‌ناپذیری چون ناکامی، فقدان عزیزان، بیماری علاج‌ناپذیر، احساس تنهایی، مرگ قریب‌الوقوع و... است. اینها رنج‌های وجودی انسان هستند. رنج‌های وجودی انسان در ذات زندگی او هستند و نمی‌توان بدون گریز از زندگی از آنها گریخت. البته انسان‌ها راه‌های گوناگونی برای غفلت کوتاه‌مدت از آنها یاد گرفته‌اند، اما غفلت از آنها غفلت از حقیقت خود و زندگی است و همیشه امکان‌پذیر نیست. باید به جای غفلت و به فراموشی سپردن وجود رنج را پذیرفت و زندگی با آن را آموخت. به باور یونگ روان-رنجوری همیشه جانشینی‌ست برای تحمل رنج طبیعی، یعنی رنج‌هایی که به طور طبیعی در جریان زندگی بر انسان تحمیل می‌شود. اگر انسان بخواهد از روان‌رنجوری مصون باشد یا در صورت ابتلا بخواهد درمان شود باید بیاموزد چگونه رنج را تجربه و تحمل کند.^۱ از منظر معنادرمان‌گران تحمل شجاعانه رنج اجتناب‌ناپذیر گواهی است بر کرامت و توانایی بالقوه انسان.^۲

یک اصل بنیادین معنادرمانی این است که انسان‌ها عمیقاً به این نیاز دارند که درکی معنادار از هدف، نقش و ماهیت رنج خود داشته باشند.^۳ از این دیدگاه، معنایی که ما به یک یک رویداد می‌دهیم مهم‌تر است از خود رویداد،^۴ و معنایی که شخص به رنج خود می‌دهد دهد بر ادراک او از دردها و محرومیت‌هایی که بر او تحمیل می‌شود و نحوه پاسخگویی‌اش به آنها تأثیر دارد.^۵ با یافتن معنای مناسبی برای رنج‌های اجتناب‌پذیر می‌توان آنها را تسکین داد، قابل تحمل ساخت یا حتی دوست داشت. این هدف معنادرمانی است. به باور فرانکل

1. Peck, M. Scot t, *The Road Less Traveled and Beyond: Spiritual Growth in an Age of Anxiety*, New York, NY, Simon & Schuster Inc., Simon & Schuster Inc., 1997, pp.36-37.

2. Wong, Paul T.P., p.625.

3. Ellens, J. Harold, *Radical Grace: How Belief in a Benevolent God Benefits our Health*, London, Praeger Publishers, 2007, p.12.

4. Wong, Paul T.P., p.636.

5. Kroll, Jerome, *Bernard Bachrach, The Mystic Mind: the Psychology of Medieval Mystics and Ascetics*, Routledge, 2005, p.27.

«رنج به محض آنکه معنادار شود، دیگر رنج نیست».^۱ از نظر او انسان‌ها حاضرند به هر رنجی تن دهند و هر رنجی را تحمل کنند به شرط آنکه متقاعد شوند آن رنج معنایی دارد.^۲ فراتر از این، از دیدگاه معنادرمان‌گران اگر ضرورت رنج پذیرفته و معنای آن درک شود رنج کیفیتی نجات‌بخش می‌یابد و باعث رشد معنوی می‌شود.^۳

منظور از یافتن معنا برای رنج، یافتن پاسخی برای این پرسش است که چرا رنج؟ چرا من باید این رنج یا رنج‌های خاص را تحمل کنم؟ شایان ذکر است که درباره معنایی برای رنج دو مسئله مهم است: اول آنکه آیا رنج شخص برای او معنایی دارد یا نه؟ دوم اینکه آیا معنای یافته شده باعث تسکین رنج می‌شود یا تشدید آن؟ میلسپاوه^۴ می‌گوید: «رنج یا با تفسیر ما از یک تجربه آغاز می‌شود یا ناتوانی ما در تفسیر یک تجربه».^۵

معنای تسکین‌دهنده رنج، رسیدن به دیدگاهی است که برای رنج نقشی سازنده و مثبت در زندگی انسان قائل است. رنج معنادار رنج هدفمند است یعنی در رسیدن به اهداف و کسب فضائل ارجمند به انسان یاری می‌رساند.^۶ با رسیدن به این دیدگاه انسان هنگام رنج‌بردن احساس خسران نمی‌کند.

معنادرمان‌گران برای رنج‌های بشری معناها یا ارزش‌های متعددی طرح کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین کارکردهای رنج معنادهی به زندگی است. بنابراین از دیدگاه معنادرمان‌گران معنا رنج را تسکین می‌دهد اما خود رنج می‌تواند منبع مهم معنا باشد. لحظات نومیدی و رنج عظیم پرسش از معنای زندگی را در ذهن انسان برمی‌انگیزد.^۷ برطبق این دیدگاه رنج برای معنادار بودن زندگی ضروری نیست، اما وقتی باشد یافتن معنای آن ضروری است و

1. Galanter, Marc, *Spirituality and the Healthy Mind*, Oxford, Oxford University Press, 2005, p.233.

2. Wong, Paul T.P., p.625.

3. Jimenez, Sherlyn, "Suffering", in *Encyclopedia of Positive Psychology*, Shane J. Lopez (ed.), Oxford, Blackwell Publishing Ltd, 2009, p.982.

4. Milspaugh

5. Ibid, p.981.

6. Stoeber, Michael, *Reclaiming Theodicy: Reflections on Suffering, Compassion, Compassion, and Spiritual Transformation*, New York, Palgrave Macmillan, 2005, p.18.

7. Thomson, Garret, *On the Meaning of Life*, Wordworhe Publusing, 2003, p.120.

وجودش انسان را به جست‌وجوی معنا وادار می‌کند.^۱ بنابراین هر بحرانی فرصتی است برای تحول شخصی و رشد یک جهان‌بینی پخته‌تر.^۲ از این رو، هنگام مواجهه با رنج و موقعیتی مستاصل‌کننده به انسان آخرین فرصت برای تکمیل کردن معنا داده می‌شود؛ برای درک والاترین ارزش، برای تحقق عمیق‌ترین معنا، که همان معنای رنج است.^۳

ارزش دیگر رنج در این است که در کشمکش با آن انسان از چندین نظر رشد می‌کند: دانش و مهارت کسب می‌کند، از لذت‌ها و موهبت‌هایی که برایش عادی و پیش‌پافتاده شده‌اند با خبر می‌شود، در برابر تنش‌های زندگی انعطاف‌پذیرتر می‌شود و شخصیت اخلاقی او به عمقی می‌رسد که به شیوه دیگری چندان امکان‌پذیر نیست،^۴ زیرا رنج با افزایش حساسیت انسان نسبت به درد و رنج دیگران نقشی اساسی در تضعیف خودخواهی و تقویت ایثارگری دارد. دوروتی سوئیل می‌گوید: «ظرفیت مهروری وقتی به اوج می‌رسد که با رنج رشد کرده باشد». چون ما را به رنج‌هایی که در جهان هست حساس‌تر می‌سازد.^۵

رنج باعث خودشکوفایی هم می‌شود. بسیاری از توانایی‌های پنهان و بالقوه انسان در مواجهه با رنج یا همراه با رنج بروز می‌یابد و شکوفا می‌شوند. اسکات پک می‌گوید: «رنجی که انسان در مواجهه با مشکلات زندگی تجربه می‌کند او را به چاره‌اندیشی وامی‌دارد، بنابراین مشکلات شجاعت و حکمت ما را به کار می‌اندازند، در واقع آنها شجاعت و حکمت را در ما ایجاد می‌کنند».^۶ بنابراین چنین نتیجه می‌گیرد: «در هر حال، وقتی ما از رنج رنج طبیعی که نتیجه مواجهه ما با مشکلات است سرباز زنیم، از رشدی که برای حل آن مشکل نیاز داریم نیز اجتناب می‌کنیم».^۷ او به صراحت می‌گوید: «شاید بهترین مقیاس عظمت شخص ظرفیت او در تحمل رنج باشد».^۸ به باور وونگ نیز تحمل مصائب و رنج‌های زندگی می‌تواند راهی باشد برای شکوفایی در زمان آنها، زیرا رنج روح انسان را

1. Wong, Paul T.P., p.625.

2. Ibid, p.624.

3. Ibid, p.624.

4. Stoeber, Michael, p.20.

5. Ibid, p.28.

6. Peck, M. Scot t, p.144.

7. Ibid, p.37.

8. Ibid, p.82.

تشویق می‌کند به اعماق ذخائر باطنی خود راه یافته، به امید والاتر دست یابد و با دیگر رنج‌دیده‌گان پیوند یابد.^۱

نکته دیگر اینکه انسان در مواجهه با رنج، برای یافتن علت و همچنین راه حلی برای رفع رنج خود به خویش‌نگری می‌پردازد.^۲ بنابراین رنج می‌تواند با نشان دادن ماهیت حقیقی انسان و نیازهای عمیق وجودی‌اش آغازگر یک سفر معنوی برای انسان باشد.^۳ فرانکل می‌گوید: «درست همین موقعیت فوق‌العاده دشوار بیرونی است که برای انسان این فرصت را فراهم می‌کند رشد معنوی یافته و از خود فراتر رود».^۴

بنابراین، معنادرمان‌گران می‌کوشند به شیوه‌های گوناگون با ارزشمند جلوه دادن رنج مراجع‌کننده (بیمار) برای او از شدت ناخوشایندی آن کاسته و تحمل توأم با خرسندی و رضایت او را بالا ببرند. این چکیده معنادرمانی رنج است.

دین و رنج

با توجه به اهمیت رنج برای انسان همه ادیان بزرگ جهان به آن توجه داشته‌اند. می‌توان گفت: «رنج، بیش از هر واقعیت دیگر زندگی انسان پرسش‌های فلسفی‌ای را برمی‌انگیزد که عموماً از دین انتظار می‌رود به آنها پاسخ دهد».^۵ به طور کلی ادیان سعی کرده‌اند هم وجود رنج و چگونگی پیدایش آن را تبیین کنند، یعنی تجربه انسانی رنج را در چارچوب جهان‌بینی جامعی قرار دهند، و هم راه‌های مواجهه با رنج و غلبه بر آن را به پیروان خود توصیه کنند. به عنوان مثال حقیقت اول از «چهار حقیقت شریف» در دین بودایی این است که «هستی رنج است» و سه حقیقت دیگر نیز به تبیین علت و راه‌هایی از رنج اختصاص دارد. در «سفر پیدایش» چگونگی پیدایش رنج در زندگی انسان از دیدگاه سنت یهودی بیان می‌شود و «کتاب ایوب» در مجموعه «عهد عتیق» و شرح حال این نبی در قرآن کریم^۶

1. Wong, Paul T.P., p.624.

2. Peck, M. Scot T, p.107.

3. Rankin, Marianne, *Introduction to Religious and Spiritual Experience*, New York NY, Continuum International Publishing Group, 2008, p.84.

4. Ibid, p.28.

5. Bemporad, Jack, "Suffering", in *Encyclopedia of Religion*, Lindsay Jones (ed.), (ed.), Thomson Gale, 2005, Vol. 13, p.8804.

۶. الانبیاء: ۸۴-۸۳.

توصیف یک مواجهه مؤمنانه با رنج است. مصائب مسیح نیز از مهمترین مضامین ادبیات و الهیات مسیحی است. در قرآن کریم نیز به صراحت آمده است: «ما انسان را در رنج آفریدیم»^۱ در آیات متعدد به علت این رنج فراگیر بشری اشاره شده و از صبر در برابر رنج‌ها به عنوان یکی از بزرگ‌ترین فضائل بشری یاد شده است.

در سنت‌های الهیاتی ادیان خداباور وجود رنج در قالب مسئله شر به یک موضوع کلامی بسیار مهم تبدیل شد. وجود شرور رنج‌آور در عالم از دیرباز به عنوان قوی‌ترین برهان علیه وجود خدای ادیان توحیدی مطرح بوده و هر متفکر موحدی را به چالش کشیده است. چکیده برهان این است که اگر کسی از وجود شری با خبر باشد و بتواند مانع آن شود، حتماً مانع آن می‌شود، مگر آنکه خود خیرخواه نباشد. بنابراین، با وجود این همه شر در عالم امکان ندارد خدایی دانای مطلق، قادر مطلق و خیر مطلق وجود داشته باشد. متفکران موحد در طول تاریخ به شیوه‌های متعدد درصدد ابطال این برهان یا پاسخ‌گویی به آن برآمده‌اند.^۲ اما موضوع این مقاله نگاه روان‌شناختی دین به رنج است نه مسئله کلامی آن. در واقع پرسش بعدی ما این است که آیا در مسیحیت و اسلام معنایی تسکین‌دهنده به رنج‌های وجودی بشر می‌دهند یا نه؟ و آیا مولوی در مثنوی معنوی و میلتنون در بهشت گمشده از این آموزه‌ها استفاده کرده‌اند؟

رنج در کتاب مقدس و بهشت گمشده

رنج کتاب مقدس

در «سفر پیدایش» چگونگی ورود رنج به زندگی بشر از دیدگاه سنت یهودی-مسیحی بیان شده است. طبق این کتاب خداوند بعد از آفرینش آدم او را در باغ عدن می‌گذارد و به او امر می‌فرماید که «از همه درختان باغ بی‌ممانعت بخور، اما از درخت معرفت نیک و بد زنه‌ار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی، هرآینه خواهی مرد».^۳ اما حوا در اثر فریب مار (شیطان) و آدم به درخواست حوا از این نهی خداوند سرپیچی می‌کنند. خداوند نیز

۱. البلد: ۴.

2. Runzo, Joseph, *Global Philosophy of Religion*, Oxford, Oneworld Publication, 2001, p.97.

۳. پیدایش، ۲:۱۷.

مجازات زن را به این صورت به او اعلام می‌کند: ۱. درد و رنج فراوان در زمان بارداری و زایمان، ۲. اشتیاق فراوان به شوهر و ۳. حکمرانی شوهر بر او. آدم نیز به دلیل گوش دادن به حرف زن و خوردن میوه ممنوعه محکوم به اخراج از عدن می‌شود تا از آن پس با رنج و زحمت از زمینی که به واسطه گناه او ملعون شده است کسب معیشت کند. گذشته از این، زمین از آن پس خار و خس نیز خواهد رویانید و بر زحمت آدم خواهد افزود.^۱ بنابراین، با توجه به روایت «سفر پیدایش» شر و رنج در نتیجه عدم اطاعت از خداوند و ارتکاب گناه اولیه وارد زندگی انسان شد.

در «عهد جدید» دو دیدگاه اساسی درباره رنج‌هایی که فرد متحمل می‌شود وجود دارد. طبق یک دیدگاه که بسیار رایج و مبتنی بر همین داستان پیدایش و هبوط آدم است، رنج نتیجه گناهان یا بدکاری‌های خود شخص است در انجیل متی از عیسی مسیح (ع) نقل می‌شود: «هر که شمشیر گیرد، به شمشیر هلاک گردد».^۲ این اندیشه پیش از این در «عهد عتیق» نیز به این صورت بیان شده است که «هرکه ظلم بکارد، بلا خواهد دروید».^۳ گرچه این باور در فرهنگ مسیحی بسیار رایج است اما عیسی (ع) این اندیشه را که رنج لزوماً نتیجه گناه است به صراحت رد کرده است. در روایتی از انجیل یوحنا که داستان شفا یافتن فردی نابینا به دست عیسی (ع) نقل شده، این امر مشهود است: «و وقتی می‌رفت، کوری مادرزاد دید، و شاگردانش از او سؤال کرده، گفتند: "ای استاد گناه که کرد، این شخص یا والدین او که کور زاییده شد؟" عیسی جواب داد که: "گناه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش، بلکه تا اعمال خدا در وی ظاهر شود."^۴

اما نکته مهم معنادرمانی رنج با کمک کتاب مقدس دیدگاهی است که رنج را ارزشمند می‌داند. یکی از ارزش‌های مهم رنج خاصیت اصلاح‌گری آن است. اشعیا می‌گوید: «اینک تلخی سخت من باعث سلامتی من شد».^۵ و همین مضمون در «مزامیر» به این

۱. همان، ۱۹-۱۴:۳.

۲. متی، ۲۶:۵۲.

۳. امثال، ۸:۲۲.

۴. یوحنا، ۳:۱-۹.

۵. اشعیا، ۳۸:۱۷.

صورت بیان شده است که «قبل از آنکه مصیبت را ببینم من گمراه شدم لیکن الان کلام تو را نگاه داشتم».^۱

اما در «عهد جدید» با توجه به اهمیت محوری مسیح رنج ارزش دیگری دارد. رنج کشیدن ویژگی بارز زندگی مسیح بود و لازمه شریک شدن در جلال او شریک شدن در رنج‌های او می‌باشد.^۲ عیسی مسیح فراوان یارانش در آینده را پیش‌بینی می‌کند^۳ و تحمل رنج‌های شدید را شرط پیروی از خود می‌داند. او می‌گوید: «اگر کسی خواهد متابعت من کند، باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته، از عقب من آید».^۴ او صبر بر رنج‌ها را شرط نجات می‌داند^۵ و خطاب به یاران و پیروانش می‌گوید که اگر قرار است آنها با دشمنی دنیا، یعنی رنج‌های آن، مواجه شوند باید بدانند که او بیشتر از آنها رنج‌دیده است؛ در واقع دشمنی دنیا با آنها، یعنی رنج‌هایی که بر آنها تحمیل می‌کند، به دلیل دوستی آنها با اوست.^۶

پولس، با توجه به نتیجه‌ای که خداوند در «سفر پیدایش» برای خوردن میوه ممنوعه ذکر می‌کند، میرا شدن انسان را نتیجه گناه آدم می‌داند. به نظر او رنج‌های زندگی بنی‌آدم نیز میراثی است که از آدم به آنها رسیده است.^۷ اما او نیز بر ارزشمندی رنج تأکید فراوان داشته داشته است. پولس می‌گوید: «همه کسانی که می‌خواهند در عیسی مسیح به دینداری زیست کنند زحمت خواهند کشید».^۸ او رستگاری و ورود به ملکوت خدا را همراه با «مصیبت‌های های بسیار» و ثبات در ایمان می‌داند.^۹

۱. مزامیر، ۱۱۹:۶۷.

۲. رومیان، ۸:۱۷.

۳. متی، ۲۳:۲۴.

۴. متی، ۱۶:۲۴، لوقا، ۱۴:۲۷؛ مرقس، ۸:۳۴.

۵. مرقس، ۱۳:۱۳.

۶. یوحنا، ۲۰-۱۸:۱۵.

۷. رومیان، ۱۹-۱۲:۵.

۸. دوم تیموتائوس، ۳:۱۲.

۹. اعمال، ۱۴:۲۲.

پولس به ویژه به پیامدِ اصلاحی رنج برای انسان توجه دارد. در نامه‌اش به عبرانیان آمده است: «... هر که را خداوند دوست می‌دارد، توبیخ فرماید و هر فرزند مقبول خود را به تازیانه می‌زند. اگر متحمل تأدیب شوید خدا با شما مثل پسران رفتار می‌نماید. زیرا کدام پسر است که پدرش او را تأدیب نکند؟»^۱

پولس عذاب‌های وارد شده بر تسالونیکیان را «داوری عادل خدا» در حق آنها می‌داند اما نه به دلیل گناهی که مرتکب شده‌اند، به این دلیل که به واسطهٔ رنجی که متحمل می‌شوند «مستحق ملکوت خدا» گردند.^۲ بنابراین براساس «عهد جدید» انسان باید رنج و ابتلا را کمال خوشی بداند زیرا با رنج است که ایمان انسان با فضیلت صبر به کمالی می‌رسد که دیگر محتاج هیچ چیز نباشد.^۳

معنای دیگر رنج در کتاب مقدس این است که رنج‌های این دنیا امتحان ایمان فرد هستند. مانند آزمودن طلا در آتش.^۴ نمونه بارز این نوع رنج، رنج ایوب است. همچنین، در کتاب مقدس به کرار آمده است که رنج‌های دنیوی راحتی اخروی به دنبال دارند.^۵ رنج‌هایی که شخص به ناحق می‌کشد و دردهایی که متحمل می‌شود ثواب دارد.^۶

با توجه به این نگاه کتاب مقدس به رنج است که بسیاری از راهبان و عارفان بزرگ مسیحی نه تنها رنج را ارزشمند دیده‌اند بلکه آرزومند آن بوده و آن را بر خود تحمیل کرده‌اند. برخی از آباء اولیه کلیسا، مانند ایگناتیوس انطاکیه‌ای، تا حدی بر این باور تأکید داشتند که شهادت را تنها راه یک مسیحی واقعی شدن می‌دانستند.^۷

بهشت گمشده

جان میلتون (۱۶۰۸-۱۶۷۴م)، سرایندهٔ بهشت گمشده، مشهورترین منظومهٔ حماسی مسیحی

۱. عبرانیان، ۷-۶: ۱۲.

۲. دوم تسالونیکیان، ۵-۴: ۱.

۳. یعقوب، ۴-۲: ۱.

۴. اول پطرس، ۶-۵: ۱؛ ۱۶-۱۲: ۴.

۵. مزامیر، ۶-۵: ۱۲۶؛ لوقا، ۲۳-۲۳: ۱۶، متی، ۱۱-۳: ۵؛ دوم قرنتیان، ۱۷: ۴.

۶. اول پطرس، ۱۹: ۲.

به زبان انگلیسی، از آغاز تا پایان این اثر هدف واحد و روشنی دارد و می‌خواهد وجود شر و رنج‌های بشری را در عالم تحت حاکمیت و مشیت خداوند مهربان توجیه کند. در واقع نگاه او به رنج بیشتر کلامی است تا روان‌شناختی.

میلتون، در روایت خود از تاریخ هستی، چگونگی ورود رنج به زندگی انسان را توصیف کرده است. در روایت او، به تبع روایت «سفر پیدایش»، آدم و حوا پس از خوردن میوه ممنوعه برای اولین بار با «رنج» مواجه می‌گردند. پیش از خوردن میوه ممنوعه، عدن مکانی است که در آن زیبایی، سلامتی، آرامش و لذت میان همه مخلوقات در کمال است. هیچ نشانی از مصداق‌های «رنج» در این باغ آرمانی وجود ندارد. همه حیوانات گیاه‌خوارند و در نهایت دوستی با هم و در کنار آدم و حوا زندگی می‌کنند. بین آدم و حوا نیز چیزی جز عشق فوق‌العاده و لذت برخورداری از معاشرت وجود ندارد. تنها کار آنها رسیدن به گل‌ها و درختان بهشتی است که آن هم هیچ سختی و رنجی در بر ندارد و خود کاری بس لذت‌بخش است. آدم و حوا هیچ نگرانی و اضطرابی ندارند و با اخلاص و عشق قدرشناسانه خداوند را می‌ستایند.

اما با ارتکاب گناه ناگهان همه چیز عوض می‌شود. نخستین تحولات در وجود و ذهن خود آنها به وقوع می‌پیوندد. حوا به محض خوردن میوه ممنوعه به این می‌اندیشد که آگاهی جدیدش را برای خود نگه دارد و نگذارد آدم در آن شریک شود، تا به وسیله آن ادعای برابری با او و حتی ادعای برتری بر او را داشته باشد. اما ناگهان ترس از مرگ و زندگی با حوای دیگر به ذهنش می‌آید و تصمیم می‌گیرد از میوه به آدم هم بدهد تا در هر حال با او باشد.^۱ وقتی که حوا میوه را می‌خورد، رنج اضطراب در آدم نیز پدید می‌آید؛ در حالی که او هنوز از گناه حوا خبر نداشته و خود مرتکب گناه نشده است. او با اضطراب به دنبال حوا می‌گردد.^۲ همچنین به محض پایان یافتن لذت اولیه ناشی از خوردن میوه ناگهان به خود آمده و از زشتی و شومی عمل خود آگه می‌شوند. اینجاست که رنج ندامت و شرم نیز آنها را در برمی‌گیرد.^۳

1. Milton, John, *Paradise lost*, Notes by John. A. Himes, Dover publications Inc, Mineola, New York, 2005, 9:831-833.

2. *Paradise lost* 1:906.

3. *Ibid*, 9:1056-1097.

احوال درونی و ذهنی آدم و حوا از این نیز بسیار وخیم تر می شود. میلتنون می گوید که آنها پس از پوشاندن شرمگاهشان «نشستند تا گریه سردهند، تنها اشک از چشمانشان جاری نشد، بدتر از این، تندبادی در درونشان وزیدن گرفت، احساسات شدید، خشم، نفرت، بی اعتمادی، شک و ناسازگاری حالت درونی ذهنشان را که زمانی جایگاهی آرام و سرشار از صلح بود، به گونه ای دردناک مغشوش و آشفته کرد».^۱ پس از این آدم حوا را ملامت می کند و وقتی او از پذیرش گناهش طفره می رود، بر او خشم می گیرد. به این ترتیب می بینم که تنها با سرپیچی از نهی خداوند و خوردن میوه ممنوعه «رنج» وجود آدم و حوا را در برمی گیرد.

در روایت میلتنون، طبیعت همچون موجودی آگاه و حساس، گناه حوا و آدم را حس کرده و به آن واکنش نشان می دهد. طبیعت حتی پیش از خود حوا و آدم متوجه عاقبت وخیم سرپیچی از امر خداوند شده از ورود شر به عالم احساس خطر می کند. شرور طبیعی بعد از اعلام حکم خداوند به آدم آغاز می شوند، حکم محکومیت آدم همان گونه که در «سفر پیدایش» آمده است به این صورت به او اعلام می شود: «از آنجا که تو به سخن زنت گوش سپردی و از درختی خوردی که که درباره آن به تو هشدار دادم و گفتم: تو نباید از آن بخوری، زمین به سبب تو مورد لعنت قرار خواهد گرفت، تو باید همه روزهای عمرت، با رنج از آن بخوری، زمین خارها و تیغها نیز برای تو خواهد رویانید و تو باید از گیاهان صحراها بخوری، تو باید با عرق جبین نان روزانهات را بخوری، تا آن دم که به خاک بر می گردی».^۲ بدیهی است که بدون تغییر شرایط طبیعی پیشین امکان اعمال چنین حکمی وجود نخواهد داشت. بنابراین خداوند به پدیده های طبیعی برنامه جدیدی اعلام می کند که، همین شرایط فعلی آنهاست و با اجرای آن زمینه ظهور شرور طبیعی که رنج های شدیدی بر انسان تحمیل می کنند، نیز فراهم می آید.

آدم در مواجهه با شرور طبیعی سرما و گرمای طاقت فرسا، زلزله، طوفان، گردباد و تندر وحشتناک به اندازه ای دستخوش رنج و عذاب می شود، که عاجزانه از خداوند می خواهد به هستی او پایان دهد و او را دوباره به خاک تبدیل کند.^۳

1. Ibid, 9:1119-1126.

2. Ibid, 10: 198-296.

3. Ibid, 10:745-750: 10: 769-771.

در دفتر یازدهم، طی مکاشفه‌ای، آدم با رنج‌های بیماری، خشونت و شیوه‌های رنج‌آور مردن آشنا می‌شود. صحنه‌هایی که بدی‌های آن نتیجه همان گناه اولیه خودش و حوا تلقی می‌شوند. در اینجا میکائیل آموزه ارثی شدن گناه و پیامدهایی که برای نوع بشر به همراه دارد، بیان می‌کند. در آغاز این مکاشفه میکائیل به آدم می‌گوید: «آدم، اکنون دیده بگشای و بین آنچه را که جنایت آغازین تو در فرزندان تو به بار آورده است، در آنهایی که هرگز نه درخت ممنوعه را لمس کردند، نه با مار همدست شدند و نه گناه تو را مرتکب شدند، اما از آن گناه فساد برخاست تا اعمال خشن‌تری صورت پذیرند».^۱ او در ادامه باز به آدم می‌گوید این صحنه‌ها را به تو نشان می‌دهم «شاید بفهمی ناپرهیزی حوا چه بدبختی‌هایی بر سر انسان‌ها نازل کرده است».^۲

بنابراین، برخلاف میل انسان، زندگی دنیوی همان‌طور که در زمان محاکمه آدم و حوا اعلام می‌شود، آکنده از رنج است. میل‌تون بارها به این رنج‌آلود بودن زندگی در این دنیا اشاره می‌کند.^۳ گاهی شدت رنج‌های این دنیا به حدی است که انسان مرگ را والاترین خیر و آخرین امید خود می‌داند.^۴ وقتی آدم بدبختی‌های آینده نسل بشر را می‌بیند دردمندانه می‌گوید: «ای انسان نگون‌بخت! تا چه اندازه خوار شده‌ای؟ برای چه وضعیت نکبت‌باری حفظ شده‌ای، بهتر آن است که همین جا و قبل از اینکه به دنیا بیایی منقرض شوی؟ چرا زندگی به ما داده شده تا به این صورت از ما بازستانده شود؟ بهتر بگویم چرا زندگی بر ما تحمیل شده است؟ کدام یک از ما اگر می‌دانستیم که قرار است پذیرای چه چیزی باشیم دوست نداشت که زندگی‌های را نپذیرد یا خیلی زود خواهان بازپس دادن آن نشود، خوشحال از اینکه با این کار رهایی یافته و به آرامش می‌رسد».^۵

میل‌تون در بهشت گمشده دو اشاره بسیار کوتاه دیگر به رنج دارد که می‌توان آنها را حاوی نگاه مثبت به رنج تعبیر کرد. او می‌گوید یک مسیحی مؤمن باید باور داشته باشد رنج کشیدن به سبب حقیقت شهادتی است که به والاترین پیروزی می‌انجامد.^۶ اما قبل و بعد از

1. Ibid, 11:423-428.

2. Ibid, 11:475-476.

3. Ibid, 11:40; 11:63.

4. Ibid, 11:492-493.

5. Ibid, 11:500-507.

6. Ibid, 12:569-570.

این جمله هیچ توضیحی درباره آن نمی‌دهد و هیچ تأکیدی بر آن نمی‌کند. در جایی دیگر نیز میلتن فلسفه تداوم نسل گناهکار بشر بعد از آدم و حوا را در این جمله از حکم خداوند علیه حوا می‌داند («... نسل تو سر مار را خواهد کویید»^۱ البته منظور او از مار همان شیطان است، که در هیئت مار آنها را فریفت. بنابراین، آدم و نسل او در این جهان باید به مبارزه شر بروند و «برای پیروزی با سلاح رنج مسلح شوند»^۲. طبق این دیدگاه رنج سلاحی است در نبرد علیه شیطان. اما مصداق‌های این نوع رنج محدود به رنج مقاومت در برابر وسوسه‌های شیطان است و رنج‌های آدمی در این جهان بسیار متنوع‌تر، وسیع‌تر و عمیق‌تر هستند.

به این ترتیب، میلتن در بهشت گمشده کثرت و شدت رنج‌های آدمی را به خوبی توصیف می‌کند، اما با توجه به داستان آفرینش در «سفر پیدایش» و آموزه گناه موروثی مطابق مکتوبات پولس و الهیات مسیحی، بیش از هر تبیین و توجیه دیگری بر این باور تأکید می‌کند که رنج نتیجه گناه است، گناهی که اساساً عمل نخستین انسان بوده و به واسطه او همه انسان‌ها گناهکار شده‌اند. بنابراین میلتن در بخش اعظم بهشت گمشده نگاهی منفی به رنج دارد، نگاهی که به هیچ عنوان تسکین‌دهنده نیست. اگر به انسان رنج‌دیده گفته شود رنج تو به سبب گناهان توست به جای تسکین احساس شرم و ندامت او را فرا می‌گیرد و اگر گفته شود رنج تو به سبب گناهی است که انسان دیگری مرتکب شده است بیش از هر احساس دیگری احساس بی‌عدالتی و خشم در او برانگیخته می‌شود. میلتن به گونه‌ای تعجب برانگیز نگاه مثبت کتاب مقدس و سنت مسیحی به رنج را نادیده گرفته است. شاید به این دلیل که او در زمان سرودن بهشت گمشده و پس از آن گرفتار رنج‌های شدیدی هم‌چون تنهایی و عزلت، بر باد رفتن همه آرمان‌های سیاسی-اجتماعی، فقر و نابینایی بود. رنج‌هایی که توانست معنایی برای آنها بیابد.^۳

1. Ibid, 10:1031-1032.

2. Ibid, 11:373-375.

3. Bradford, Richard, *The Complete Critical Guide to John Milton*, London, Routledge, 2001, pp.33-40.

رنج در قرآن کریم و مثنوی معنوی

رنج در قرآن کریم

نگاه قرآن کریم به رنج با نگاه کتاب مقدس شباهت بسیار دارد. به عبارتی در قرآن نیز از همان دو منظر به رنج نگاه شده است. از یک منظر رنج نتیجه اعمال ناشایست خود انسان است، چنان که به صراحت آمده است: «هر مصیبتی به شما رسد بخاطر اعمالی است که انجام داده‌اید».^۱ طبق این اصل در قرآن داستان اقوام و افراد متعددی ذکر شده است که در نتیجه اعمال نادرست خود گرفتار رنج‌های تنبیهی شده‌اند. با وجود این، در متون اسلامی روایت‌هایی از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است که حتی این معنای رنج را تسکین‌دهنده می‌کند. برای مثال در روایتی آمده است: «اگر خداوند متعال در حق بنده‌ای اراده خیر کند، کیفر او را در دنیا پیش می‌اندازد».^۲

اما رنج کشیدن تنها به دلیل بدکاری و گناه نیست. پیامبران، به عنوان بهترین انسان‌ها از دیدگاه قرآن، متحمل رنج‌های بسیار شده‌اند. بنابراین برای رنج کشیدن بشر دلایل دیگری نیز ذکر شده است. یکی از این دلایل امتحان کردن انسان‌هاست. در قرآن آمده است که «آیا انسان‌ها می‌پندارند اگر بگویند ایمان آوردیم، رها شده و امتحان نمی‌شوند».^۳ بر اساس آیات قرآن، خداوند به دو صورت کلی نزول خیر و شر انسان را امتحان می‌کند^۴ و هر آنچه که روی زمین است می‌تواند اسباب این امتحان باشد.^۵ معنای مثبت امتحان الهی با توجه به این روایت از پیامبر اکرم (ص) بیشتر آشکار می‌شود که «بزرگی پاداش با بزرگی بلاست، اگر خداوند متعال گروهی را دوست بدارد آنان را می‌آزماید...».^۶

در نگاه قرآنی رنج می‌تواند عامل اصلاح فرد و بنابراین بسیار ارزشمند باشد. اما امکان دارد که انسان در آغاز از سودمندی این رنج بی‌خبر بوده و آن را شر بپندارد.^۷ یک

۱. شوری: ۳۰.

۲. خرّمشاهی، بهال‌الدین، انصاری، مسعود، پیام پیامبر، تهران، جامی، ۱۳۷۶ش، ص ۳۶۵.

۳. عنکبوت: ۲.

۴. الانبیاء: ۳۵.

۵. الکهف: ۷.

۶. خرّمشاهی، بهال‌الدین، انصاری، مسعود، ص ۳۶۴.

۷. بقره: ۲۱۶.

خیر ارزشمند رنج این است که انسان را به یاد خدا می‌اندازد، زیرا از دیدگاه اسلام یاد خدا اول و آخر هر خیری است. رنج به این دلیل انسان را به یاد خدا می‌اندازد که ضعف و نیازمندی‌اش را به او یادآور می‌شود و او می‌فهمد که برای گریز از رنج یا تسکین از آن باید به درگاه خداوند روی آورد. در قرآن آمده است که «هنگامی که به انسان زیان (و ناراحتی) رسد، ما را (در هر حال) در حالی که به پهلو خوابیده، یا نشسته، یا ایستاده است، می‌خواند؛ اما هنگامی که ناراحتی را از او برطرف ساختیم، چنان می‌رود که گویی هرگز ما را برای حل مشکلی که به او رسیده بود، نخوانده است».^۱ همچنین «و هر گاه به انسان نعمت دهیم، روی می‌گرداند و به حال تکبر از حق دور می‌شود؛ ولی هر گاه رنجی به او رسد، تقاضای فراوان و مستمر (برای بر طرف شدن آن) دارد».^۲

اما مهم‌ترین خاصیت رنج در پرورش فضائل است. یکی از مهم‌ترین فضائل انسانی در قرآن کریم «صبر» است که انسان را محبوب خداوند می‌کند.^۳ بدیهی است که صبر بدون بدون تجربه رنج به وجود نمی‌آید. در قرآن آمده است: «قطعاً همهٔ شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به صابران».^۴ صابران^۵. محتوای این بشارت همان محبوبیت نزد خداوند است همراه با درود و سلام^۶ و وعدهٔ یاری و همراهی او.^۶

گذشته از این، بر اساس آیات قرآن مؤمن با پذیرش ایمان در حقیقت جان خود را در ازای بهشت ابدی بی‌رنج به خداوند فروخته و تسلیم کرده است.^۷ بنابراین او باید همواره حاضر باشد برای رضای خداوند به شدیدترین رنج‌ها یعنی جهاد و کشته شدن در راه او تن دهد و حتی این رنج را بیشتر از هر دل‌بستگی دنیوی دوست داشته باشد.^۸

۱. یونس: ۱۲.

۲. فصلت: ۵۱.

۳. آل عمران: ۱۴۶.

۴. بقره: ۱۵۵.

۵. بقره: ۱۵۷.

۶. بقره: ۱۵۳ و ۲۴۹؛ انفال: ۴۶ و ۶۱.

۷. توبه: ۲۴.

۸. توبه: ۲۴.

رنج در مثنوی معنوی

مولوی در مثنوی معنوی بارها از رنج بشری، حقیقت آن، انواع آن و منشأ آن سخن می‌گوید. قبل از هر چیز باید گفت که از نظر مولوی از مهم‌ترین رنج‌ها، رنج عشق و دوری از خداوند است. عشق «طیب جمله علت‌ها» و «دوای نخوت و ناموس» انسان است و رنج از ملزومات عشق و گواه آن.^۱ اما این رنج خاص خواص است و موضوع معنادرمانی و این مقاله نیست. مولوی از رنج احمقی نیز به عنوان بدترین رنج سخن می‌گوید: «که زخم آورد».^۲ سخن او درباره این رنج نیز در قلمرو مباحث روان‌شناختی و روان‌درمانی نیست. با مطالعه ابیات گوناگون مثنوی درباره رنج می‌توان گفت که مولوی نیز رنج‌ها را بر دو نوع می‌داند: رنج‌هایی که نتیجه خطاها و به‌ویژه خطاهای شناختی شخص هستند. این رنج‌ها مذموم هستند^۳ اما با اصلاح آن خطاها امکان برطرف شدن آنها وجود دارد؛ و رنج‌های طبیعی یا همان رنج‌های اجتناب‌ناپذیر زندگی آدمی. نمونه رنج‌های نوع اول از دست دادن محبوب‌های فانی است. چنین رنج‌هایی نتیجه خطای دل‌بستگی به چیزهای ناپایدار است و طبیعی است با درک حقیقت ناپایداری این تعلقات و رهایی از آنها می‌توان از این رنج‌ها مصون ماند. بسیاری از توصیه‌های مولوی در مثنوی در راستای همین هدف است.^۴

اما همان‌طور که گفته شد، موضوع معنادرمانی رنج‌هایی است که اجتناب‌ناپذیرند. برخلاف میلتون که درد و رنج را بیش از هر چیز پیامد شرور بسیار بد می‌داند مولوی برای درد و رنج ارزش‌های متعدد و والایی قائل است. یک خاصیت ارزشمند که مولوی، به پیروی از قرآن، برای درد و رنج یافته است بیدار کردن انسان از خواب غفلت است. یکی از دلایل اصلی نیاز انسان به دین در حقیقت نیاز او

۱. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد آ نیکلسون، تهران، کاروان، چ ۲، ۱۳۸۷ش،

دفتر دوم، ۱۸۸۶-۱۸۸۴؛ اول ۱۰۹.

۲. مثنوی معنوی، دفتر سوم، ۲۵۹۵-۲۵۹۲.

۳. لاجوردی، فاطمه، ابراهیمی، زینب، «مفهوم رنج از دیدگاه مولوی»، پژوهشنامه ادیان، سال سوم، شماره

پنجم، بهار و تابستان ۱۳۸۸ش، ص ۶۱.

۴. مثنوی معنوی، دفتر سوم، ۳۶۹۹-۳۶۹۷.

به استمداد از نیروهای قدسی در رنج‌ها و مشکلاتش است مولوی با الهام از آیات قرآن در این باره به خوبی متوجه این نکته شده و به زیبایی آن را بیان نموده است.^۱

فایده دیگر درد و رنج این است که به طلب و دعا و مناجات انسان شور و حالی دیگر می‌دهد. عبادت و نیایش بدون احساس نیاز هرگز به اندازه نیایش توأم با نیاز پرشور نیست و رنج نیازآفرین است:

خواندن بی درد از افسردگی است خواندن با درد از دلسبردگی است^۲

از آنجا که در جهان‌بینی دینی، خداوند منشأ همه سعادت‌ها و خیرات و دوری از او علت بدترین بدبختی‌هاست، پیداست که دردی که انسان را از نکبت غفلت به نعمت عبادت رهنمون می‌شود، بسیار ارزشمندتر از نعمت و راحتی است که غفلت می‌آورد.^۳

کارکرد دیگر ابتلای رنج در زندگی انسان امتحان به منظور متمایز کردن نیکان از بدان است. کارکردی که گفته شد قرآن بارها بر آن تأکید کرده و پیامبر آن را نشانه دوستی از جانب خدا دانسته است. مولوی معتقد است: «تا قیامت آزمایش دائم است». او مشخص شدن نیکان از بدان در آتش رنج را به جدا شدن زر خالص از بدل آن تشبیه می‌کند. رنج در زندگی انسان همانند آتشی است که طلا را در آن می‌گدازند^۴ این همان تشبیهی است که در «عهد جدید» نیز ذکر شده است.^۵ بنابراین خداوند بندگان خود را با رنج و بلا می‌آزماید. در این آزمون مؤمنان حقیقی صبر و شکیبایی پیشه می‌کنند و اگر از کمال بشری برخوردار باشند چون آن رنج را از جانب خدا می‌دانند حتی مشتاق آن می‌شوند.^۶

از نظر مولوی درد وجود انسان را از آلودگی‌ها پاک می‌کند و باعث می‌شود که گوهر و حقیقت باطنی انسان در وجودش شکوفا گردد.^۷ او این فرآیند را به تولد نوزاد از بطن

۱. همان، دفتر دوم، ۲۲۶۰-۲۲۵۶.

۲. همان، دفتر سوم، ۲۰۴.

۳. همان، دفتر چهارم، ۹۲-۹۳.

۴. همان، دفتر چهارم، ۸۲۱.

۵. اول پطرس ۶-۵: ۱-۱۶: ۱۲: ۴.

۶. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، ۲۹۱۶.

۷. همان، دفتر سوم، ۴۰۰۸.

مادر تشبیه می‌کند، که با درد شدید همراه است.^۱ بنابر این درد بیشتر کمال بیشتر برای شخص به همراه می‌آورد. او در تشبیهی دیگر برای بیان این منظور وجود انسان در بحبوحه شرور و رنج‌ها را به نخودی تشبیه کرده است که در حال پختن است. سوختن و پختن باعث می‌شود که نخود تبدیل به غذا شده و از این طریق جزئی از وجود انسان که افضل مخلوقات است شود. مولوی به صراحت می‌گوید منظور از این تشبیه بیان این واقعیت است که انسان نیز از طریق رنج‌هایی که می‌کشد به کمال می‌رسد.^۲ او برای اثبات این نتیجه به واقعیت زندگی پراز درد و رنج انبیاء، که در جهان‌بینی دینی برترین انسان‌ها هستند، اشاره می‌کند.^۳

حکمت دیگری که مولوی در برخی از رنج‌ها می‌بیند این است که آنها نتیجه خیری دارند یا مانع وقوع رنج بزرگ‌تری می‌شوند. نمونه چنین مواردی در داستان ربودن موزه پیامبر توسط عقاب آمده است. خلاصه ماجرا از این قرار است. پیامبر عزم نماز می‌کند اما وقتی دست به سوی کفش‌هایش میبرد عقابی کفش‌هایش را می‌رباید. طبیعتاً پیامبر ناراحت می‌شود اما چند لحظه بعد عقاب هنگام پرواز کفش را واژگون کرده و ناگهان ماری از آن برزمین می‌افتد. پیامبر به حکمت عمل عقاب پی می‌برد و متوجه می‌شود که در پس ربودن کشف در حقیقت خیر و صلاح او نهفته بوده است و او نباید از این واقعه غمگین می‌شد.^۴

حکمت دیگری که مولوی برای رنج بیان می‌کند این است که بسیاری از انسان‌ها دچار ملولی و افسردگی هستند. این حالتی بسیار ناخوشایند است و از نظر مولوی یکی از چیزهایی که ملولی و افسردگی را برطرف می‌کند، درد است. چرا که شخص ملول و افسرده به همه چیز بی‌میل و بی‌اعتنا می‌شود و هیچ مطلوبی ندارد، اما با احساس درد او ناگهان متوجه خود و وجود خود شده و در پی درمان خویش می‌کوشد. همین به خود آمدن، علاقه به سلامتی و کوشیدن برای رسیدن به آن فرد را از آن افسردگی و ملالت نجات می‌دهد.^۵

۱. همان، دفتر پنجم، ۲۵۱۷-۲۵۲۰.

۲. همان، دفتر سوم، ۴۲۰۸-۴۱۹۷.

۳. همان، دفتر چهارم، ۱۰۰.

۴. دفتر سوم، ۳۲۴۸-۳۲۳۸.

۵. دفتر ششم، ۴۳۴-۴۳۰.

شایان ذکر است، مولوی از رابطه رنج فرد و بدی او غافل نیست و او به این باور دینی درباره رنج نیز نگاهی لطیف دارد. به نظر او سختی‌های که در راه سلوک بر سالک عارض می‌شود و شاید خود او یا دیگران آن را جفا پندارند در حقیقت جفای با او نیست بلکه با صفت‌های بدی است که در وجود او و مایه خسران او هستند. بنابراین آن سختی‌ها لازمه کمال و موهبتی برای سالک هستند. او این دیدگاه خود درباره رنج‌های انسان را با تشبیهات جالبی روشن و مقبول می‌سازد. او رنج‌های وارد بر انسان را به ضربه‌هایی تشبیه می‌کند که شخصی برای تمیز کردن نم‌بر آن می‌گوید بدیهی است که چنین کسی در حقیقت آن ضربه‌ها را نه بر نم‌بلکه بر گرد و غبار آن می‌زند، کاری که برای تمیز کردن نم لازم است. مثال دیگر او زدن اسب است. او می‌گوید ضربه‌ای که سوار کار بر اسب می‌زند «آن نزد بر اسب، زد بر سگسکش»، یعنی بر تند و بد رفتاری اسب.^۱

نتیجه

مسیحیت و اسلام مانند ادیان دیگر به مسئله رنج در زندگی انسان توجه نشان داده‌اند. در متون مقدس هر دو دین دو نگاه متفاوت به رنج وجود دارد. از یک نگاه رنج مذموم است و نتیجه گناهان شخص و از نگاه دیگر رنج کارکردهای مثبتی دارد که با توجه به آنها پذیرش و تحمل آن برای انسان بسیار آسان‌تر می‌شود. برخی روایت‌ها در متون اسلامی به رنج به عنوان مجازات گناه نیز معنایی مثبت و تسکین دهنده داده‌اند.

گرچه مهم‌ترین منبع الهام جان میلتون در سرودن بهشت گمشده کتاب مقدس بوده است اما تا حد زیادی معنای مثبتی را که کتاب مقدس برای رنج قائل است نادیده گرفته و رنج را بیش از هر چیز نتیجه گناه اولیه آدم و حوا و گناهکاری موروثی انسان می‌داند. این باور بیشتر نتیجه تلاشی کلامی برای توجیه شر و رنج با وجود خداوند دانای توانای خیرخواه است و گرنه از نظر روان‌شناختی برای انسان رنج‌دیده هیچ تسکینی فراهم نمی‌کند. بنابراین بهشت گمشده در معنادرمانی کاربردی ندارد و مطالعه آن انسان رنج‌دیده را تسکین نمی‌دهد. میلتون صرفاً دو اشاره بسیار کوتاه به امکان ارزشمندی رنج در انسان

دارد که چون بدون هیچ‌گونه شرح و پرداخت ادبی است تأثیری بر نگرش خواننده نمی‌گذارد.

برخلاف بهشت‌گمشده در مثنوی معنوی معنای مثبتی که دین برای رنج قائل است به خوبی، با تفصیل بیشتر و در قالب تمثیل‌های متنوع و اقناعی بیان شده است. انسان رنج‌دیده با خواندن مثنوی می‌تواند به این باور برسد که خداوند او را لایق امتحان دیده است، با رنج او را به سوی خود فراخوانده است، با رنج‌های خفیف او را از رنج‌های شدید و بزرگ حفظ کرده است و یا با رنج زمینه اصلاح و شکوفایی فضائل را در او فراهم نموده است. هریک از این معناها به تنهایی می‌تواند تا حد زیادی رنج را برای انسان ارزشمند و تحمل آن را برای او آسان‌تر سازد. بنابراین با توجه به نفوذی که مثنوی معنوی در فرهنگ فارسی‌زبانان دارد هم درمان‌گران می‌توانند در درمان مراجعه‌کنندگان خود از آن استفاده کنند و هم برای افراد رنج‌دیده ممکن است که با خواندن مثنوی و آشنا شدن با دیدگاه‌های مولوی درباره رنج با رنج خود راحت‌تر کنارآیند.

منابع

- قرآن کریم.
- کتاب مقدس، ترجمه قدیم، انتشارت ایلام، ۲۰۰۲ م.
- تبریزی، مصطفی، کتاب‌درمانی، تهران، فراروان، ۱۳۷۲ ش.
- خرمشاهی، بهالدین، انصاری، مسعود، پیام پیامبر، تهران، جامی، ۱۳۷۶ ش.
- ربر، آرتور اس، فرهنگ روانشناسی (توصیفی)، ترجمه یوسف کریمی و دیگران، تهران، رشد، ۱۳۹۰ ش.
- فرانکل، ویکتور، فریاد ناشنیده برای معنی، ترجمه مصطفی تبریزی و علی علوی نیا، تهران، فراروان، ۱۳۸۸ ش.
- همو، معنا درمانی، ترجمه مهین میلانی، تهران، درس، ۱۳۹۰ ش.
- لاجوردی، فاطمه، ابراهیمی، زینب، «مفهوم رنج از دیدگاه مولوی»، پژوهشنامه ادیان، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۸۸ ش.
- مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد آ نیکلسون، تهران، کاروان، چ ۲، ۱۳۸۷ ش.
- یونگ، کارل گوستاو، خاطرات، رؤیاهای و اندیشه‌ها، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۰ ش.
- Bemporad, Jack, "Suffering" in *Encyclopedia of Religion*, Lindsay Jones (ed.) Thomson Gale, 2005.
- Bradford, Richard, *The Complete Critical Guide to John Milton*, London Routledge, 2001.

- Ellens, J. Harold, *Radical Grace: How Belief in a Benevolent God Benefits Our Health*, London, Praeger Publishers, 2007.
- Frankel, V.E. *The Will to Meaning: Foundations and Applications of Logotherapy*, New York, NY:World, 1988.
- Frankel, V.E. *Man's Search for Meaning*, New York, NY, Washington Square Press, 1985.
- Galanter, Marc, *Spirituality and the Healthy Mind*, Oxford, Oxford University Press, 2005.
- Jimenez, Sherlyn, "Suffering" in *Encyclopedia of Positive Psychology*, Shane J. Lopez (ed.), Oxford, Blackwell Publishing Ltd, 2009.
- Kroll, Jerome, Bernard Bachrach, *The Mystic Mind: the Psychology of Medieval Mystics and Ascetics*, Routledge, 2005.
- Lewis, C.S., *The Problem of Pain*, Oxford, HarperOne, 2001.
- May, R., *The Springs of Creative Living: A Study of Human Nature and God*, New York, NY, Abingdon-Cokesbury, 1940.
- Milton, John, *Paradise Lost*, Notes by John. A. Himes, Dover publications Inc, Mineola, New York, 2005.
- Peck, M. Scot t, *The Road Less Traveled and Beyond: Spiritual Growth in an Age of Anxiety*, New York, NY, Simon & Schuster Inc., Simon & Schuster Inc., 1997.
- Rankin, Marianne, *Introduction to Religious and Spiritual Experience*, New York NY, Continuum International Publishing Group, 2008.
- Retteve, Jeff G., Lopez, Shane J., "Discovering Your Strength" in *Positive Psychology: Exploring the Best in People*, Shane J. Lopez (ed.), Westport, Praeger Publishers, 2008.
- Runzo, Joseph, *Global Philosophy of Religion*, Oxford, Oneworld Publication, 2001.
- Stoeber, Michael, *Reclaiming Theodicy: Reflections on Suffering, Compassion, and Spiritual Transformation*, New York, Palgrave Macmillan, 2005.
- Thomson, Garret, *On the Meaning of Life*, Wordworhe Publusing, 2003.
- Wong, Paul T.P., "From Logotherapy to Meaning-Centered Counseling and Therapy", in *the Human search for Meaning*.